



لپ خاکستری

● سنا ثقفی

● تصویرگر: رضا مکتبی



به نام خدا
سلام. از امروز من هم منتظر تان هستم. درست است؟
چون یک کار خوب کردم. من امروز پسر لپ خاکستری را دیدم که
بخش کرده بود. کفش سیاهی را که دستش بود تند و تند واکس می زد
و زیر پشمی بچه ها را تکه می کرد. آن ها به او می خندیدند. من جلو دویدم.
افمو گفتم: «به چه می خندید؟»
بچه ها صورت خاکستری اش را نشان دادند و دوباره خندیدند.
افمو تر نگاهشان کردم. درست پسر لپ، خاکستری را اگر فتم و گفتم:
«تو یک مرد قوی هستی. به حرف هایشان گوش نکن.»
بابا بزرگ می گفت: «کسی که منتظر اهام زمان (عج) است
جلوی اشتباه می ایستد.»
فردا قرار است با بچه ها به او هدیه ای بدهیم. راستی حالا من هم
منتظر تان هستم؟
لطفاً زودتر ظهور کنید. اگر بیایید همه ی لب های ناراحت
خندان می شوند. من هم کمکتان می کنم.